

نخستین اهتمام غرب مسیحی به قرآن شناسی

دکتر عبدالله همتی گلپان* (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده

حدود یک سده بعد از ظهور اسلام، غرب مسیحی حضور مسلمانان را در داخل مرزهایش یافت و اسلام را به عنوان مسأله‌ای سیاسی تلقی کرد. تمدن اسلامی به تدریج که از جهات گوناگون رشد یافت، این مسئله را پیچیده تر کرد. در عین حال، غرب راه رویارویی با چالش اسلامی را در پیش گرفت و نسبت به آن واکنش‌های مختلفی نشان داد. جنگ‌های صلیبی و طرح قرآن‌شناسی از جمله این واکنش‌ها بود. هم‌زمان با جنگ‌های صلیبی، مدافعان عقاید مسیحی و متکلمان بر آشنایی با تعالیم اسلامی تأکید کردند و بدین منظور، ترجمه قرآن و شناخت آن را ضروری دانستند؛ زیرا قرآن‌شناسی را به عنوان ابزاری برای منازعه فکری و روحی با مسلمانان تلقی می‌کردند و آن را مکمل مبارزه نظامی می‌پنداشتند. در این نوشتار، قرآن‌شناسی غرب مسیحی در ارتباط با جنگ‌های صلیبی بررسی شده و در پیوند با آن، به نقش دیرکلونی در تحریک بخشی دینی به جامعه غرب نیز اشاره گردیده است. جایگاه شهر طلیطله در زمینه ترجمه آثار اسلامی معرفی مجریان طرح قرآن‌شناسی و انگیزه‌های آنان، و تأثیرات ترجمه لاتینی قرآن در مسیحیت، نیز از مباحثی است که در این نوشتار مطرح شده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، غرب مسیحی، پطرس مکرّم، اسپانیا.

مقدمه

در پی فتوحات اسلامی و تسلط مسلمانان بر نواحی شرقی و جنوبی مدیترانه و قطع ارتباط فرهنگی و اقتصادی مسیحیت روم شرقی (امپراتوری بیزانس) با سازمان کلیسایی یونانی و اروپای غربی و محدود شدن نفوذ جامعه غرب مسیحی بر شمال غربی اروپا، خطر اسلام به عنوان مشکلی بزرگ و عمده پیش روی مسیحیت آشکار شد. لذا غرب مسیحی برای حل این مشکل روش‌های مختلف و واکنش‌های گوناگونی را در پیش گرفت. اربابان کلیسا برای فائق آمدن بر چالش اسلامی، پیروان مسیح را به جنگ مقدس فرا خواندند و سعی کردند تا اروپای غربی را متحد کنند. همچنین غرب مسیحی به شناخت عقاید اسلامی و قرآن کریم روی آورد؛ زیرا می‌خواستند از طریق شناخت اسلام به مثابه ابزاری برای مقابله با آن استفاده نمایند.

از آنجا که تلاش‌های اربابان دیرکلونی [۱] در سده‌های میانه در حوزه دینی و فرهنگی به جامعه غرب مسیحی انسجام بخشید و نیز پروژه قرآن‌شناسی در غرب توسط یکی از راهبان این دیر مطرح گردید و در اسپانیا زیر نظر همو به انجام رسید، بایسته است به نقش آن در جامعه غرب، به ویژه اسپانیا، اشاره شود.

دیرکلونی و نقش آن در اسپانیای سده‌های میانه

در سده‌های نه و ده میلادی با توجه به افزایش خرید و فروش مناصب روحانی و اعمال خلاف اخلاق در دیرها و مکان‌های مقدس، موقعیت اربابان کلیسا و نفوذ آنان در غرب مسیحی به شدت کاهش یافته بود. در چنین شرایطی اصلاحات گسترده‌ای از سوی دیرکلونی شروع شد و دیری نپایید که این دیر به بزرگ‌ترین مرکز دینی اروپا تبدیل شد (The Westminster dictionary, p.215). این دیر بر نظم بخشیدن به فعالیت‌های کلیسایی تأکید زیادی داشت؛ لذا به سامان دادن به زیارت مسیحیان از اماکن مقدسی همچون بیت‌المقدس در فلسطین، و شنت یاقب در اسپانیا نیز اهتمام جدی نشان داد. این دیر تا پایان سده دهم میلادی دارای تشکیلات دامنه‌داری شد و از طریق برقراری رابطه با دستگاه پاپ،

نخستین اهتمام غرب مسیحی به قرآن‌شناسی / ۱۰۱

در امور فرهنگی و دینی جامعه غرب مسیحی از جایگاه ممتازی برخوردار گردید (رانسیمان، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ۱۱۹۶/۱).

نفوذ راهبان دیرکلونی در اسپانیا تقریباً از اواسط سده ده میلادی آغاز شد و از آن زمان به بعد زیارت قبر یعقوب مقدس (سنت یاقب یا سانتیاگو) در این سرزمین برای مسیحیان اهمیت یافت. علاوه بر این، به واسطه القائنات دیرکلونی، حاکمان مسیحی اسپانیا به این آگاهی دست یافتند که آنان فقط به منظور توسعه قلمرو کوچک خود با مسلمانان اندلس مبارزه نمی‌کنند، بلکه با دشمنی درگیرند که با همه مسیحیت خصومت می‌ورزد. (Watt, Muslim-Christian Encounters: perceptions and misperception, p.77).

بدین ترتیب، عنصر دینی که تا مدت‌ها در روابط مسلمانان و مسیحیان اسپانیا اهمیت چندانی نداشت با تحریکات اربابان دیرکلونی، به عامل مهمی در تنش‌های سیاسی و اجتماعی آنجا تبدیل شد (Titus, Burchhardt, Moorish Culture in Spain, tr. By Alisa Jaffa, p.120.)

در هر حال، روحیه دینی در میان پیروان مسیح که عمدتاً به واسطه فعالیت‌های دیرکلونی تقویت شده بود، به سرعت رو به رشد نهاد و تأثیر آن از سده یازده میلادی در اسپانیا تشدید گردید و به طور قابل توجهی نمایان شد. در این زمان که مسلمانان اندلس بیش از گرایش به وحدت به پراکندگی تمایل داشتند، راهبان دیرکلونی به منظور تقویت جنبش استرداد اسپانیا، مسیحیان بخش‌های مختلف اروپا را ترغیب می‌کردند تا به یاری هم‌کیشانان در اسپانیا بشتابند (لوی پروونسال، سلسله محاضرات عامه فی ادب الاندلس و تاریخها، ۲۵). به دنبال آن هم مسیحیان این سرزمین در جهت همگرایی دینی و سیاسی گام برداشتند و هم‌اینکه آنان با سایر مسیحیان نواحی اروپای غربی رابطه استواری برقرار کردند که حاصل مهم آن باز پس‌گیری طلیطله از مسلمانان در اواخر سده ۱۱ میلادی بود؛ واقعه‌ای که باعث شد پیروان مسیح در صحنه سیاسی اسپانیا ابتکار عمل را در دست گیرند.

(Livermore, H.V., The Origins of Spain and Portugal, p.392-393)

در تاریخ غرب مسیحی حرکت صلیبیان به سوی شرق برای بازپس گیری بیت المقدس نیز به اقدام متهورانه کلونی ها توصیف شده است. پاپ اوربان دوم که در شورای کلیسایی شهر کلرمون فرانسه مسیحیان را به جنگ صلیبی فرا خواند، خود مدتی از راهبان دیر کلونی بود (the Westminster Dictionary of Church, p.216). همو پیوسته به حمایت از جنگجویان مسیحی اسپانیا می پرداخت و به آنان توصیه می کرد مبارزه با مسلمانان اندلس توفیقی بزرگ است که اهمیت آن کمتر از جنگ صلیبی در شرق اسلامی نیست (اشباح، تاریخ الاندلس فی عهد المرابطين و موحدین، ۱/۱۳۱). باید یادآوری کرد از اواخر سده های یازده و دوازده میلادی نگرش خصومت آمیز غرب مسیحی نسبت به اسلام در دو محور عمده تمرکز یافت؛ یکی اقدام نظامی و جنگ صلیبی، دیگری فعالیت تبشیری یا مبارزه مسالمت آمیز صلیبی. این دو گرچه در ظاهر با هم متفاوت بودند، پرچمدار یکی شوالیه و سرباز بود و دیگری راهب و مبشر مسیحی، یکی از شمشیر و ابزار خشونت استفاده می کرد و دیگری از قلم و دلیل بهره می برد، اما در واقع، هر دو در یک جهت گام بر می داشتند و همدیگر را به دنبال یک هدف حمایت و پشتیبانی می کردند و آن تقویت و توسعه جهان مسیحیت بود. در چنین شرایطی پطرس مکرم (Peter the venerable) که در شمار اهل قلم نیز بود، تأکید داشت که نخبگان مسیحی باید در صدد شناخت عقیده اسلامی برآیند، ولی وی شرط نخست چنین شناختی را ترجمه و مطالعه قرآن کریم می دانست. (Mastnak, p.169)

با توجه به فعالیت های دینی و سیاسی دامنه داری که دیر کلونی در غرب داشت، این دیر تا حدود نیمه سده دوازده م. به مرکز دینی جهان مسیحیت لاتینی تبدیل شد. این دیر کانون شبکه گسترده ای از صدها دیر و اماکن دینی بود که پطرس مکرم در رأس آن قرار داشت و به همین دلیل، وی در جامعه غرب مسیحی به جایگاه ممتازی دست یافت و دارای اعتبار ویژه ای شد. (Menocal, Maria Rosa, The Ornament of the World: How Muslims, Jews, and Christians Created A culture of Tolerance in Medieval Spain, p.174)

نخستین اهتمام غرب مسیحی به قرآن‌شناسی / ۱۰۳

در ادامه سیاست حمایت از مسیحیان اسپانیا از سوی اربابان دیرکلونی، پطرس مکرّم در ۱۱۴۲م. به اسپانیا سفر کرد. او حدود یک سال در این سرزمین به مسافرت پرداخت و در طی این سفرها پروژه قرآن‌شناسی شکل گرفت (Watt, Muslim-Christian encounters, p.86). افزون بر این، او می‌خواست چندین هدف دیگر را نیز دنبال نماید؛

۱. رابطه کلیساهای اسپانیا را با دیرکلونی مستحکم سازد.

۲. به اختلافاتی که در آنجا بین مسیحیان مستعرب و سایر مسیحیان وجود داشت، پایان دهد. اختلافات عمده از آنجا ناشی می‌شد که مستعرب‌ها مراسم مسیحی را به عربی برگزار می‌کردند ولی توسط سایر پیروان مسیح به رومانس انجام می‌شد.

۳. در آنجا مترجمان برجسته‌ای را بیابد که به وسیله آنان قرآن و متون دینی مسلمانان را به لاتینی برگرداند.

(Menocal, Maria Rosa, the Ornament of the World: How Muslims, Jews, and Christians Created A culture of Tolerance in Medieval Spain, pp.178-179)

۴. باتوجه به اینکه قبل از جنگ‌های صلیبی در غرب مسیحی، کلیسائیان تصویر موهومی از اسلام ارائه داده بودند، به ویژه آنکه در طی همین جنگ‌ها نیز این زشت‌نشان دادن اسلام به اوج خود رسیده بود، پطرس مکرّم به زعم خویش می‌خواست با ترجمه قرآن به زبان لاتینی، آگاهی‌های غربی‌ها را در مورد اسلام اصلاح کند. (Francisco, Martin Luter and Islam: A Study in Sixteenth-Century, p.10)

۵. به نظر می‌آید در این میان آنچه برای پطرس مکرّم اهمیت ویژه‌ای داشته دشمن‌شناسی بوده است؛ زیرا هر چند وی علاوه بر ساراسن‌ها، یهودیان و بدعت‌کاران را نیز برای باورهای مسیحی تهدید کننده می‌دانست، ولی همواره تأکید داشت که در این مورد قانون محمد ﷺ از همه خطرناک‌تر است و معتقد بود اگر پیروان مسیح از دیدگاه‌های اسلامی در زمینه‌های گوناگون آگاهی داشته باشند در برابر فرهنگ مسلمانان تسلیم نمی‌شوند و آسان‌تر آن را رد می‌کنند. وانگهی با اطلاع از تعالیم اسلامی می‌توانند در جهت تغییر عقیده مسلمانان به خصوص در اسپانیا گام‌های ثمربخش‌تری بردارند.

(Mastnak, Crusading Peace Christendom the Muslim World and Western Political Order, p169-176; Daniel, Islam and The West: the Making of an Image, p184-185)

بد نیست اشاره شود که گرچه مسیحیان پس از بازپس‌گیری طلیطله در اسپانیا به لحاظ سیاسی و نظامی بر مسلمانان تسلط یافته بودند، اما از نظر فرهنگی هنوز با آنان فاصله زیادی داشتند، به طوری که در مناطق آزاد شده زمامداران مسیحی همواره نگرانی خویش را از برتری فرهنگی مسلمانان اعلام می‌کردند و به منظور مقابله با این مشکل، عمدتاً توجه به ابزارهای تبلیغاتی را مورد تشویق قرار می‌دادند و برای کارآمد ساختن این ابزارها ترجمه متون اسلامی و آشنایی با آنها را ضروری می‌دانستند.

(Muslims Under Latin Rule...pp.42-44)

به علاوه، در سده‌های میانه، به ویژه در اسپانیا مجادلات دینی بین مسلمانان و مسیحیان وجود داشت و بعد از آنکه پیروان مسیح بر بخش‌های وسیعی از این سرزمین مسلط شدند، این مجادلات افزایش یافت؛ برای مثال، در این زمینه از نیمه نخست سده دوازده (زمان ترجمه قرآن)، رساله‌ای با عنوان «تثلیث الوجدانیه» در اسپانیا بر جای مانده که توسط یکی از مستعربان نوشته شده است. وی کوشیده است که نشان دهد مراد مسیحیان از پدر، پسر و روح‌القدس (تثلیث)، همان ذات یگانه‌ای است که مسلمانان به آن معتقدند و... (Medieval Christion Perceptions of Islam, pp.115-118). با توجه به این‌گونه شواهد تاریخی به نظر می‌رسد که اربابان کلیسا و در رأس آنها پطرس مکرّم دریافته بودند که اگر مسیحیان از آموزه‌های قرآنی آگاهی داشته باشند، در برابر حملات کلامی مسلمانان بهتر می‌توانند به آنان پاسخ مناسب بدهند و از تعالیم دینی خویش دفاع کنند؛ از این‌رو، بر ترجمه قرآن و مطالعه آن تأکید کردند.

نخستین مرکز ترجمه قرآن به زبان لاتین

طلیطله در اسپانیا یکی از مراکز عمده انتقال دانش به داخل جامعه غرب مسیحی در سده‌های میانه بود و حتی از پاریس نیز برتر نمایان شد و در زمینه ترجمه علوم از جایگاه

ممتازی برخوردار شد. قبل از دوره اسلامی مرکز سیاسی و دینی به شمار می‌رفت. در دوره اسلامی (۱۰۸۵-۷۱۲م) گرچه موقعیت سیاسی خویش را از دست داد، اما موقعیت دینی آن همچنان دارای اهمیت بود. بعد از باز پس‌گیری طلیطله توسط مسیحیان، در سال ۱۰۸۸م. به مرکز کلیسایی اسپانیا تبدیل شد. (Champman, A history of Spain, p.72) شاید این شهر در شمار اندک مکان‌هایی باشد که در زمینه ترجمه، سه مرحله را تجربه کرده است: مرحله نخست دوره اسلامی یعنی مرحله انتقال علوم از تمدن‌های شرقی و یونانی به زبان عربی که عصر شکوفایی آن سده‌های نه و ده میلادی بود. مرحله دوم انتقال علوم از عربی به لاتینی که دوره رونق آن قرن‌های دوازده و سیزده میلادی بود. و مرحله سوم یعنی ترجمه علوم به لهجه‌های بومی و محلی که از قرن سیزده میلادی به بعد آغاز شد. (Glick, Islamic and Christian Spain in the Early Middle Ages, pp.248-249) حتی که به تفصیل به ویژگی‌های علمی و آموزشی طلیطله پرداخته، اشاره می‌کند هر چند تا پایان سده سیزده میلادی مدرسه ترجمه این شهر اهمیت گذشته‌اش را تا حدودی از دست داده بود، ولی هنوز در اروپای غربی مرکز علمی که در زمینه ترجمه از عربی به لاتینی قابل رقابت با دارالترجمه طلیطله باشد، وجود نداشت. (Hitti, History of the Arabs from the Earliest Times to the Present, p.690)

ترکیب جمعیتی این شهر را مدجّان، مستعرب‌ها و یهودیان تشکیل می‌دادند و از عربی به عنوان زبان مشترک استفاده می‌کردند و به دلیل تسلط بر دو زبان عربی و لاتینی نیروی انسانی ماهری برای انتقال علوم به شمار می‌آمدند. (Champman, A history of Spain, p.72)

ریموندو (Raimundo)، اسقف اعظم این شهر، که از سال ۱۱۲۵ میلادی تا زمان مرگش در سال ۱۱۵۱ میلادی این منصب دینی را عهده‌دار بود، در سازماندهی امور ترجمه از عربی به لاتینی اهتمام خاصی داشت. به نظر می‌رسد وی در آغاز مشاور پطرس مکرّم در ترجمه قرآن بوده است. وی همچنین تشویق‌ها و حمایت‌های خود، مترجمان زیادی را در دارالترجمه طلیطله گرد آورد. (Kritzeck, Peter the venerable and Islam Princeton, p.53)

رابرت کتوننی (Robert of Ketton) که برای کار ترجمه و کسب درآمد به طلیطله رفته بود، از سوی پطرس مکرم در سال ۱۱۴۲ میلادی که از دارالترجمه طلیطله دیدن می کرد، پیشنهاد ترجمه قرآن را دریافت کرد. وی نخست به این کار تمایلی نشان نداد، ولی هنگامی که پطرس بهای ترجمه را به لحاظ مالی افزایش داد موافقتش را به دست آورد. (Menocal, pp. 179-180)

مجریان طرح قرآن شناسی

به نظر می رسد نخستین اهتمام برای شناخت قرآن در سده دوازده میلادی در غرب مسیحی از سوی پیرموریس دمونت بواسیه (Pierre Maurice de Mont Boissier) (۱۱۵۶م) معروف به پطرس مکرم صورت گرفت. این راهب فرانسوی وابسته به فرقه بندیکتی (Benedictine) بود؛ فرقه ای که به واسطه تأسیس دیرهای زیادی در سرتاسر اروپا توانسته بود تا نیمه سده دوازده میلادی از قدرت بسیاری برخوردار شود. می توان گفت تقریباً از نیمه قرن یازده میلادی به بعد همه چهره های برجسته کلیسایی از اعضای این فرقه برگزیده می شدند (Southern, R.W. Western Society...pp.231-232). بندیکت ها به یادگیری زبان های شرقی توجه ویژه ای داشتند. بنا به گفته عقیقی، مهم ترین طایفه از آبابی کلیسا مسیحیان بندیکتی بودند که به لحاظ تأثیر آراء، عقاید و باورهایشان، بیش از دیگران به یادگیری و آموزش زبان عربی اعتنا می کردند (عقیقی، المستشرقون، ۱۰۴۴/۳). بد نیست که اشاره شود اغلب اینان از آن رو به عربی اهتمام می ورزیدند که بدان وسیله بتوانند بدعت ها را از آیین مسیح بزدایند، اسیران مسیحی را از دست مسلمانان آزاد نمایند و نیز عقیده پیروان اسلام را به مسیحیت تغییر دهند. (MacCabe, Ina Baghdiantz, Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade, p.31)

پطرس مکرم که دغدغه پیروزی پیروان مسیح بر مسلمانان را داشت، معتقد بود این پیروزی در نواحی مختلف، از جمله بیت المقدس، زمانی می تواند پایدار باشد که آنان اطلاعات مفصلی از کتاب مقدس مسلمانان، احادیث آنان و پیامبرشان داشته باشند.

(Menocal, Maria Rosa, *The Ornament of the World: How Muslims, Jews, and Christians Created A culture of Tolerance in Medieval Spain*, p.184) که همانند یوحنا دمشقی اسلام را به مثابه بدعتی مسیحی می‌پنداشت، بر آن بود که این بدعت را نمی‌توان از بین برد مگر آنکه به خوبی شناخته شود و ضعف‌های آن درک گردد. افزون بر این، اگر ایدئولوژی دشمن شناخته شود به طور مؤثرتری می‌توان با آن مقابله کرد. (Lockman, Zachary, *Contending Visions of the Middle East: the History and Politics of Orientalism*, p.29) وی هنگامی که به اسپانیا سفر کرد نخستین موضوعی که با ریموندو، اسقف طلیطله، در میان گذاشت پروژه قرآن‌شناسی بود. به منظور اجرای این طرح، ریموندو مترجمان برجسته دارالترجمه طلیطله را به پطرس مکرم معرفی کرد. پطرس آگاهی مختصری از اسلام داشت که آن را از طریق رساله جدلی و ضد اسلامی پدرو آلفونسو، یک یهودی اسپانیایی که در ۱۱۰۶ میلادی به کیش مسیح درآمده بود، کسب کرده بود. این رساله که به زبان لاتینی و در سطح وسیعی در غرب انتشار یافته بود، تنها منبع آگاهی راجع به دین اسلام در مغرب زمین بود. (Kedar, Benjamin Z., *Crusade and Mission*, princeton university, p.99.) بر این، گزارش او در این رساله پیرامون زندگی پیامبر اکرم ﷺ نوشته، در شمار نخستین گزارش درباره شخصیت آن حضرت در غرب بود (Southern, Western Views..., p.34). خود پطرس مکرم بعد از کسب اطلاعاتی راجع به اسلام، رساله‌ای با عنوان «بحث در مورد بدعت‌های ساراسن‌ها» نوشت تا به پندار خویش آگاهی‌های موثقی راجع به این دین در دسترس مسیحیان قرار دهد. وی در آن شدیدتر از یوحنا دمشقی اتهام بدعت را به اسلام داد؛ زیرا یوحنا اسلام را در ردیف سایر بدعت‌ها مورد بحث قرار داده بود، ولی وی اسلام را مادر بدعت‌ها و سرچشمه گمراهی‌ها معرفی نمود. (Sahas, John of Damascus *on Islam: the Heresy of the Ismaelites*, p.178.) علاوه بر این، وی در صدد برآمد به رد آن بخش از آموزه‌های اسلامی بپردازد که در تضاد با عقاید مسیحی بودند؛ بدین منظور

اثر دیگری نیز با عنوان «گفتارهایی علیه بدعت ساراسن‌ها» تدوین کرد و در آن مسلمانان را چنین مورد خطاب قرار داد: گرچه به لحاظ مکانی با شما فاصله زیادی دارم و به زبانی غیر از زبان شما صحبت می‌کنم و به طور کلی شیوه زندگی من با شما تفاوت دارد، با این حال شماها را که در سرزمین‌های شرقی سکونت دارید، مورد حمله قرار می‌دهم. این حمله با زور و شمشیر نیست، بلکه با اقامه برهان و دلیل و با کلمات است. در واقع، من با کلمات شما را به رستگاری و راه نجات فرا می‌خوانم چون هم آیین مسیح و هم عقل بشری گوشزد می‌کند که به مسلمانان مهر بورزید و از دستورات الهی اطاعت کنید. (Ibid, p.39)

(Kritzeck, James, Peter the venerable and Islam Princeton, p.33.) درست زمانی که غرب مسیحی مشغول فراهم آوردن تدارکات برای جنگ صلیبی دوم بود، پطرس مکرّم بحث قرآن پژوهی و جدال فکری و روحی با مسلمانان را مطرح کرد؛ زیرا او این نزاع را در طول مبارزه نظامی و مکمل آن می‌پنداشت. (Mastnak, Tomaz, Crusading Peace Christendom the Muslim World and Western Political Order, p.183.)

از دیگر پیشگامان طرح قرآن‌شناسی هرمان دلماتی (Herman the Dalmatia) (متوفی ۱۱۶۰م) بود. وی به علت توانایی مطالعه آثار عربی و استفاده مستقیم از آنها، در اسپانیا عضو گروهی از محققان مسیحی شد که به کشف و بررسی آثار عربی می‌پرداختند. او بیش از بیست اثر عربی را به لاتینی برگرداند که بیشتر آنها در زمینه نجوم بود. هرمان به سبب دوستی و رابطه نزدیکی که با رابرت کتونی داشت، هم به فلسفه طبیعی علاقمند شد و هم در ترجمه قرآن با او همکاری کرد. (MacCabe, Ina Baghdiantz, Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade, p.31.)

قرآن، رساله‌ای با عنوان «نسب محمد ﷺ» را نیز که بخشی از مجموعه طلیطله بود به لاتینی برگرداند. گفته شده اصل این رساله عربی و مملو از افسانه‌ها و اسرائیلیات کعب الاحبار و سعید بن عمر درباره نسب پیامبر ﷺ بود. (Kritzeck, James, Peter the venerable and Islam Princeton, P.84.)

پطرس طلیطلی (Peter of Toledo) دیگر از کسانی بود که در اجرای این طرح نقش مهمی داشت. او علاوه بر آن که در ترجمه قرآن به زبان لاتینی دخالت داشت، رساله جدلی و ضد اسلامی عبدال‌مسیح بن اسحاق کندی را نیز از عربی به لاتینی برگرداند. به احتمال قوی، طرح ترجمه مجموعه طلیطله که ترجمه قرآن را نیز شامل می‌شد، وی به پطرس مکرم پیشنهاد کرده بود. نیز در حاشیه‌های ترجمه قرآن، نوشته‌هایی درباره اعتقادات و شعائر اسلامی در تفسیر قرآن می‌نگاشت. از نامه رابرت کتونی به پطرس مکرم که چنین بر می‌آید که ترجمه اولیه از قرآن که توسط کتونی انجام شده بود، به وسیله پطرس طلیطلی اصلاح شده است؛ از این رو، گاه از وی به عنوان مدیر گروه ترجمه نیز یاد شده است. گفتنی است از آنجا که همه فعالیت‌هایی که توسط پطرس مکرم و گروه وی پیرامون مطالعات اسلامی انجام می‌شد زیر نظر راهب اعظم دیرکلونی (پطرس مکرم) بود، به «مجموعه کلونی» و از آنجا که در شهر طلیطله شکل گرفته بود، به «مجموعه طلیطله» نیز معروف شده است. (Ibid, pp.56-69)

عضو دیگر گروه مترجمان قرآن، پطرس پواتیه‌ای بود. وی که از راهبان دیرکلونی بود به سبب رابطه نزدیکی که با پطرس مکرم داشت، همواره در کنار او بود. وی نیز نقش عمده‌ای در ویرایش مجموعه طلیطله داشت. زمانی که صلیبان برای تضعیف مسلمانان طرح‌های سیاسی - نظامی را تدارک می‌دیدند، او بر اقدامات فرهنگی - تبلیغی تأکید نمود و در نامه‌ای خطاب به پطرس مکرم، اشاره کرد که تنها تو می‌توانی با کلمات مقدس خود با رقبای بزرگ مسیحیت (مسلمانان، یهودیان و بدعت‌کاران) مقابله کنی و آنان را از میان برداری (Ibid, pp.59-60). همو شرکت در ترجمه قرآن را نه به منظور شناخت واقعی آن، بلکه به مثابه نوعی مبارزه تلقی می‌کرد که در نتیجه آن، جامعه اسلامی از درون ضربه‌پذیر می‌شود. (Chejne, Anwar, Muslem Spain its History and Culture, p. 125.)

مشهورترین فرد گروه مزبور رابرت کتونی بود، زیرا وی در ترجمه قرآن به زبان لاتینی دخالت مستقیم و مؤثرتری داشت. به سبب نقش برجسته‌ای که وی در این ترجمه داشت،

بعد از آن به عنوان اسقف پامپلونا (Pamplona) برگزیده شد. وی هر چند به ترجمه آثار نجومی ادامه داد، در غرب بیش از آنکه به عنوان منجم معروف باشد، به نخستین مترجم قرآن مشهور شد. ظاهراً شخصی مسلمان، به نام محمد نیز در ترجمه مجموعه طلیطله مشارکت داشته است، ولی مشخص نیست که او چگونه عضو گروه ترجمه شده است. فقط پطرس مکرم اظهار داشته که او وظیفه داشت بر فعالیت ترجمه نظارت نماید و مترجمان را از معانی دقیق واژه‌های عربی آگاه کند تا کار با صحت انجام شود و موظف بود اطلاعاتی راجع به تعلیمات اسلامی نیز به اعضای گروه ارائه دهد.

(Kritzeck, James, Peter the venerable and Islam Princeton, p.67-68.)

ترجمه لاتینی قرآن در مسیحیت

اسلام و مسیحیت تشابه فراوانی با هم دارند؛ از جمله اینکه هر دو از درون فرهنگ دینی سامی - ابراهیمی پدید آمده‌اند. بر مبنای وحی الهی بنا شده‌اند. هر دو نیز از علم، فلسفه و فرهنگ یونانی استفاده کرده و بهره‌های فراوانی از نظام فلسفی ارسطویی برده‌اند. بدون شک، در سده‌های میانه که غرب از طریق ترجمه قرآن به جنبه‌هایی از تشابه بین قرآن و انجیل پی برده بود، دریافته بود که در قرآن نیز از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و مریم عَلَيْهَا السَّلَام تجلیل شده است. با این حال، در این دوره در غرب مسیحی به ندرت کسی پیدا می‌شده که به اشتراکات و نقاط توافق بین مسیحیت و اسلام بپردازد. پیروان مسیح به جای آنکه از ترجمه قرآن به عنوان وسیله‌ای برای تفاهم با مسلمانان استفاده کنند، طی چندین سده از آن به منظور خردگیری علیه اسلام بهره بردند. در واقع، نخستین ترجمه قرآن، نوعی تأویل و تفسیر مسیحیانه از قرآن بود که به هیچ وجه تصویری را که مسلمانان راجع به مفاهیم قرآن داشتند، منعکس نمی‌کرد. این ترجمه چنان مغشوش انجام شده بود که در قرون وسطی اغلب جدلیات ضد اسلامی مغرب زمین به گونه‌ای از آن نیرو می‌گرفت.

(Francisco, Adam S., Martin Luter and Islam: A Study in Sixteenth-Century,

pp12,103.)

مجموعه طلیطله، به ویژه ترجمه قرآن، تأثیر دیرپایی بر نوشته‌های بعدی اروپاییان راجع به اسلام داشته است. ترجمه قرآن که نخستین ترجمه آن بود به طور دقیقی ترجمه نشده بود حتی تحت اللفظی نیز انجام نگرفته بود. از جمله ۱۱۴ سوره به صورت ۱۲۴ بخش تغییر یافته بود؛ زیرا مترجمان به زعم خویش به منظور آنکه سوره‌های بلند قرآن را برای خواننده قابل فهم‌تر کنند، آنها را کوتاه‌تر کرده بودند. البته مشکل عمده آنان، موضوع واژه‌سازی در زبان لاتین بود، چون این زبان ظرفیت نداشت تا معادل اصطلاحات پربار قرآنی را به قرینه‌سازی و به صورتی دقیق دست بزنند. این امر موجب شد که از سوی مترجمان انواع استعارات و کنایات به ترجمه افزوده شود، چیزی که شاید بیش از سایر موارد متن ترجمه قرآن را نامناسب می‌نمود و به رغم معایب‌های بسیاری که ترجمه رابرت کتونی داشت، حتی بعد از آنکه در سده سیزده میلادی ترجمه بهتری از قرآن توسط مارکوس طلیطلی (۱۱۹۳ - ۱۲۱۶م) (Mark of Toledo) انجام شد، باز هم به عنوان مرجع قطعی مورد استفاده قرار می‌گرفت. (MacCabe, Ina Baghdiantz, *Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade*, p.31.) به گفته بلاشر با وجود آنکه این کار بیش از ترجمه به تلخیص شباهت داشت، پیروان مسیح حدود پنج قرن در مشاجرات خویش با مسلمانان چه مستقیم و چه غیرمستقیم از این ترجمه استفاده می‌کردند. (بلاشر، ص ۲۹۱).

ترجمه مارکوس گرچه نسبت به ترجمه کتونی بسیار مناسب‌تر بود، اما بین عالمان و محققان مسیحی چندان مقبولیتی نیافت. این امر شاید به سبب اقتدار و نفوذ فوق‌العاده‌ای بود که دیرکلونی در میان پیروان مسیح داشت و نیز به سبب تبلیغات زیادی بود که راجع به ترجمه کلونی یا همان ترجمه کتونی انجام می‌شد، (MacCabe, Ina Baghdiantz, *Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade*, P31-32.) حتی در سده‌های میانه، ترجمه مغشوش کتونی معتبر معرفی می‌شد تا بدان وسیله اسلام آیینی انحرافی جلوه داده شود. (Daniel, Norman, *Islam and the West: The Making of an Image*, P.165.) در هر حال، ترجمه کتونی هم نزد متکلمان مسیحی معروف‌تر بود و

هم محققان غربی در مطالعات اسلامی از آن بیشتر استفاده می کردند. چند قرن بعد با گسترش صنعت چاپ در غرب، دوباره همین ترجمه برای چاپ مورد توجه قرار گرفت و به ترجمه مارکوس طلیطلی توجهی نشد. (MacCabe, Ina Baghdiantz, Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade, P32.)

همه شواهد حاکی از آن است که به رغم آن که در قرن های بعد، ترجمه های دیگری در دسترس اروپاییان بوده، اما تا سده هجده برای جدلیون غرب مسیحی اثر کتونی یک ترجمه استاندارد و معتبر به شمار می رفت و بر اساس آن، درباره قرآن و اسلام اظهار نظر می شد. (Francisco, Adam S., Martin Luter and Islam: A Study in Sixteenth-Century, P.11.) هر چند ترجمه کتونی در میان غربی ها در سطح گسترده ای رواج داشت، در معرض انتقاد نیز بود و سابقه نقد آن به سده پانزدهم میلادی و به ترجمه ای که کاردینال خوان شقوییه ای (۱۳۹۳ - ۱۴۵۸) (Juan de Sogovia) انجام داده بود، بر می گردد. در سده پانزدهم میلادی با توجه به تهدیدات ترکان عثمانی، غرب مسیحی به ویژه اربابان کلیسا، بار دیگر سخت نگران شدند و به فکر چاره برآمدند؛ لذا برخی همچون خوان اسپانیایی به منظور حل مسئله اسلام، بار دیگر طرح مطالعه دقیق قرآن را پیشنهاد کرد. خوان که مدتی استاد دانشگاه سلمنکا بود، در سال ۱۴۳۳ به عضویت شورای کلیسای شهر بازل درآمد، در ۱۴۵۳ و در پی سقوط قسطنطنیه توسط عثمانی ها وی در صدد اجرای طرح بررسی قرآن برآمد. در این هنگام بود که از ترجمه کتونی شکوه کرد و آن را نه فقط ترجمه ای آزاد، بلکه خاطر نشان نمود که از معانی اصلی متن قرآن نیز منحرف شده است؛ چون به جای توجه به ایده های اسلامی در آن، به آراء و عقاید مسیحیان لاتینی توجه شده است؛ در نتیجه ترجمه ای فاقد اعتبار است؛ از این رو باید ترجمه جدیدی از قرآن انجام شود (Southern, Western views ..., pp.84-88). همچنین چند قرن بعد، هنگامی که خانم آلورنی (Marie-Therese d, Alverny)، خاورشناس فرانسوی، در سال ۱۸۸۶ به نسخه ای از ترجمه قرآن کتونی در کتابخانه آرسنال فرانسه دست یافت، پس از بررسی به شدت از آن انتقاد کرد و آن را به صراحت ترجمه ای کاملاً گمراه کننده و غیر قابل اعتماد خواند.

(Francisco, Adam S., *Martin Luter and Islam A: Study in Sixteenth-Century*, p.11.)

در همان ایامی که غرب مسیحی از قدرت ترکان عثمانی در هراس بود، برخی از پروتستان‌ها از قبیل لوتر بر چاپ و انتشار ترجمه کتونی تأکید می‌کردند. لوتر هنگامی که اطلاع یافت شورای شهر بازل از چاپ این ترجمه جلوگیری کرده، در نامه‌ای خطاب به مقامات این شهر، آنان را ترغیب کرد که چاپ و انتشار آن را اجازه دهند. او خاطر نشان کرد چنین کاری نتایج مثبتی به دنبال دارد؛ از جمله اینکه پیروان مسیح خصومت‌شان با اسلام و پیامبر آن بیشتر می‌گردد. ایمانشان نسبت به آیین مسیحی قوی‌تر می‌شود و... وی مقدمه‌ای نیز نوشت و آن را به همراه نامه مذکور فرستاد تا ضمیمه چاپ ترجمه قرآن شود. وی در این مقدمه ابتدا به اختلافات اساسی بین تعالیم اسلام و مسیحیت پرداخت و سپس تصریح کرد که آیین مسیحی همان دین آدم و حوّا است و دین وحیانی حقیقی نیز همین است. آنگاه نتیجه گرفته که اسلام چیزی جز بدعتی دینی نیست. (Francisco, Adam S., *Martin Luter and Islam: A Study in Sixteenth-Century*, p.91-92.) لوتر، پیشوای پروتستان‌ها، تصور نادرست خویش را راجع به اسلام همچون یوحنا دمشقی و کاتولیک‌ها نشان داد.

گفتنی است زمانی که ترجمه قرآن کلونی در سال ۱۵۴۳ در بازل سویس به چاپ رسید، باز هم دچار تغییراتی شد. این کار از سوی ناشری سوئسی به نام تئودور بیبلیاندر (Theodor Bibliander) که از حامیان اصلاح دین بود، و با حمایت‌های مارتین لوتر (Martin Luther) انجام گرفت. بیبلیاندر به یک نسخه عربی قرآن دست یافت که بازرگانی ایتالیایی آن را از الجزایر خریده بود. وی آن را در کنار ترجمه قرآن کتونی قرار داد تا به تهیه کردن نسخه جدیدی از ترجمه لاتینی قرآن مبادرت کند (Ibid, p.59). سرانجام پس از برخی اصلاحاتی که به عمل آورد، آن را به چاپ رساند. بر اثر این اصلاحات، متن ترجمه قرآن تغییر بیشتری یافت و باز هم از اصل عربی دورتر شد؛ تغییری که در عنوان آن

اعمال گردیده، خود بیانگر این امر است. عنوان ترجمه کتونی به لاتینی "Lex Mahumet" (Law of Muhamma) به معنای «قانون محمد [ﷺ]» بود که بدین گونه تغییر یافت: «زندگی محمد، شاهزاده ساراسن‌ها و آیین کامل وی» که شریعت اسماعیلی و نیز قرآن خوانده می‌شود، این متن چهار صد سال پیش از عربی به لاتینی برگردانده شده و اکنون تحت نظارت برخی از داناترین و پرهیزگارترین علمای دین حقیقی مان مسیحیت و برای تجلیل از ایمان مسیحی ویرایش شده و انتشار یافته است.»

چاپ این ترجمه قرآن همزمان با اوایل جنبش پروتستان یا اصلاح دینی در اروپا بود؛ جنبشی که تأکید داشت تا اطلاعات بهتری از اسلام کسب شود. فیلیپ ملانچتون (Philip Melanchthon)، محقق مشهور پروتستان، بر آن مقدمه‌ای نوشت و در آن ضمن برشمردن فضیلت‌های دانش، اظهار امیدواری کرد از طریق انتشار این ترجمه افسانه‌های دروغینی که درباره محمد ﷺ در سراسر اروپا منتشر شده، عقلانی و منطقی شوند. چون ملانچتون شرق‌شناسی معروف بود، به چاپ ترجمه قرآن علاقه نشان داد. او در ویتنبرگ کرسی زبان‌های عبری و یونانی را بر عهده داشت. وی همچنین به منظور دستیابی به دانش جدید مذهبی در سال ۱۵۲۲ کتاب مقدس را ترجمه کرد. ملانچتون با حامی اصلی چاپ ترجمه قرآن، یعنی مارتین لوتر، همکاری داشت. (MacCabe, Ina Baghdiantz, Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade, p.32.) طرفداران اصلاح دینی که بر چاپ ترجمه قرآن کتونی اصرار می‌ورزیدند، سرانجام خواسته خود را عملی کردند.

نتیجه

در سده‌های میانه، غرب مسیحی به منظور بی‌اعتبار ساختن اسلام، به نارواگویی درباره آن پرداخت؛ از جمله اینکه آن را بدعت دینی خواند. به همین سبب، نگرش خصمانه نسبت به اسلام، مقوله‌ای از ایمان مسیحی تلقی شد. سرانجام این خصومت‌ها به اوج خود رسید و به شکل جنگ‌های صلیبی مجال بروز یافت. همزمان با این جنگ‌ها، برخی از اربابان کلیسا برای غلبه بر اسلام، شناخت قرآن را نیز ضروری دانستند و آن را نوعی مبارزه صلیبی مسالمت‌آمیز تصور کردند؛ از این رو در ترجمه و مطالعه قرآن کریم، بیشتر به جنبه‌هایی از آن علاقه نشان دادند که بتوانند از آنها به عنوان ابزار دفاعی به نفع مسیحیت استفاده کنند. این موضع مجادله‌گرانه قرآن‌پژوهان غربی، در نخستین ترجمه قرآن به زبان لاتین به نحو برجسته‌ای نمایان شد، به طوری که تا چندین سده بر قرآن‌شناسی غربی‌ها تأثیر منفی نهاد و سوء تفاهمات بین اسلام و مسیحیت افزایش یافت.

پی‌نوشت

[۱] کلونی (Cluny) شهری واقع در بخش شرقی فرانسه در مرز بین این کشور و آلمان بوده که اهمیت اولیه آن مدیون صومعه یا دیربندکتین است؛ دیری که در سال ۹۱۰ میلادی به دست دوک ویلیام آگوتین (Duke Wiliam of Aguitaine) تأسیس شد (Britanica, vol.III, p.403).

منابع

۱. اشباح، یوسف، تاریخ الاندلس فی عهد المرابطين و موحدین، ترجمه محمد عبدالله عنان، قاهره، ۱۹۴۰م.
۲. رانسیمان، استیون، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
۳. عقیقی، نجیب، المستشرقون، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۴م.
۴. لوی پروونسال، ا.، سلسله محاضرات عامه فی ادب الاندلسی و تاریخها، ترجمه عبدالهادی شعیره، قاهره، ۱۹۵۱م.
5. Champman, Charles E., A History of Spain, New york, 1931.
6. Chejne, Anwar, Muslem Spain its History and Culture, Minnesota, 1974.
7. Daniel, Norman, Islam and the West: The Making of an Image, Edinburgh, University, 1966.
8. Francisco, Adam S., Martin Luter and Islam: A Study in Sixteenth-Century Polemics and Apologetics, Brill, 2007.
9. Glick, Thomas F., Islamic and Christian Spain in the Early Middle Ages, Princeton University, 1999.
10. Hitti, Philip k., History of the Arabs from the Earliest Times to the Present, Macmilan, 1970.
11. Kedar, Benjamin Z., Crusade and Mission, Princeton University, 1984.
12. Kritzeck, James, Peter the venerable and Islam, Princeton University, 1964.
13. Livermore, H.V., The Origins of Spain and Portugal, London, 1971.
14. Lockman, Zachary, Contending Visions of the Middle East: the History and Politics of Orientalism, Cambridge University, 2004.
15. Mastnak, Tomaz, Crusading Peace Christendom the Muslim World and Western Political Order, University of California, 2002.
16. MacCabe, Ina Baghdiantz, Orientalism in Early Modern France Eurasian Trade, Exoticism, and the Ancien Regime, Oxford, 2008.
17. Medieval Christion Perceptions of Islam, ed. by John Victor Tolan, New York, 1996.
18. The Medieval World, ed. by Peter Linehan and Janet L. Nelson, London, 2001.
19. Menocal, Maria Rosa, The Ornament of the World: How Muslims, Jews, and Christians Created A culture of Tolerance in Medieval Spain, New York, 2002.
20. Muslims Under Latin Rule 1100-1300, ed. by James M. Powell, Princeton, 1990.
21. The New Encyclopaedia Britanica, U.S.A. , 1989.

22. Sahas, Daniel J. John of Damascus on Islam: the Heresy of the Ismaelites, Brill, 1972.
23. Southern, R. W., Western Views of Islam in the Middle Ages, Harvard University, 1962.
24. Southern, R. W., Western Society and the Church in the Middle Ages, U.S.A., Panguin Books, 1978.
25. Titus, Burchhardt, Moorish Culture in Spain, tr. By Alisa Jaffa, London, 1972.
26. Watt. W.M., Muslim-Christian Encounters: Perceptions and Misperception, London, 1991.
27. The Westminster Dictionary of Church History, ed. by Jerald C. Brauer, Philadelphia, 1982.